



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم  
موضوع جزئی: فرع دوم: بقاء بر تقلید میت  
سال دوم

تاریخ: ۲۲ اسفند ۱۳۹۰  
مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۳۳  
جلسه: ۸۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل سوم قول به جواز بقاء بر تقلید میت بود؛ عرض کردیم که دلیل سوم عبارت است از سیره متشرعه در زمان حضور به این بیان که در صدر اول متشرعه به بزرگان رجوع می‌کردند و فرقی هم در رجوع بین حی و میت نمی‌گذاشتند و در جایی هم شاهد و دلیلی مبنی بر اینکه پس از موت شخصی که به او رجوع کرده‌اند، بر عدول از او نیافته‌ایم. در هر صورت اگر عدول از آن شخص واجب بود حتماً باید بیان می‌شد و یا حداقل اگر عدول واجب بود باید معروف می‌شد در بین متشرعه که اینها بعد از موت عدول کرده‌اند در حالی که هیچ کجا چنین چیزی نقل نشده است مخصوصاً اینکه بعضی از این اشخاص در مکان‌های دور زندگی می‌کردند و طبیعتاً بر تقلید یا عمل به نظر و رأی کسانی که از آنها پرسش کرده بودند باقی می‌ماندند.

### اشکال اول: اشکال مرحوم آخوند(ره)

عرض کردیم که مرحوم آخوند اشکالی به این دلیل سوم یعنی سیره متشرعه کرده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: آنچه که در بین متشرعه در صدر اول جریان داشت رجوع به اشخاص خاصی بوده لکن نه از این جهت که رأی و نظر آنها را اخذ کنند و به فتاوی آنها عمل کنند بلکه از این جهت که آنها نقل حدیث می‌کردند یا بلاواسطه یا مع الواسطه پس اساساً رأی و نظر ناقل در آن دخیل نبوده و رجوع به این اشخاص برای شنیدن روایات و نه رأی و فتوی و نظر آنها بوده است. اینکه تا کنون معلوم نشده کسی به رأی و نظر ناقلین متعبد شده باشد و اینکه بعد از تعبد به رأی و نظر ناقل اگر آن ناقل از دنیا رفته باشد ثابت نشده که از او رجوع کرده یا نکرده این نشان می‌دهد اساساً نمی‌شود به سیره متشرعه در مسئله بقاء بر تقلید میت استدلال کرد. بحث ما در بقاء بر تقلید میت است؛ آنچه که بواسطه سیره متشرعه ثابت می‌شود صرفاً اخذ از اصحاب ائمه (ع) در نقل است و کاری به رأی و نظر ناقلین نداشتند و تنها می‌خواستند آنچه را که اصحاب از ائمه (ع) شنیده‌اند برای آنها نقل کنند. لذا به نظر مرحوم آخوند آنچه که در آن زمان بوده است اصلاً آن تقلید مصطلح نبوده و اگر هم بوده اینکه بعد از موت باقی بر تقلید بوده‌اند، این ثابت نیست. این محصل اشکال مرحوم آخوند به دلیل سوم است.

### بررسی اشکال اول:

به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم آخوند وارد نیست چون:

**اولاً:** قطعاً در آن دوران مسئله اجتهاد و تقلید وجود داشته است؛ ما بارها این مسئله را عرض کردیم که در عصر ائمه (ع) به قرائن و شواهد زیادی اجتهاد و تقلید بوده است از جمله قرائنی که دلالت بر وجود اجتهاد در آن عصر می‌کند ارجاع ائمه (ع) به اصحاب و تعلیم روش اجتهاد برای پاسخ به نیازها و مسائلی که جدیداً برای مردم پیش می‌آمد، اینها همه نشانه‌های روشنی است بر وجود اجتهاد در آن دوره. اگر اجتهاد و استنباط بوده حتماً جمعی هم به عنوان مقلد به این اشخاص رجوع می‌کردند چون همه مردم که اهل اجتهاد نبودند و توانایی این را نداشتند که اجتهاد کنند لذا طبیعتاً باید به اشخاصی رجوع می‌کردند و رأی آنها را می‌پرسیدند. یک شاهد روشن بر وجود این مسئله همان روایتی است که از امام (ع) سؤال کردند در مورد کتب بنی فضال و امام (ع) فرمود: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» آنچه را که آنها روایت می‌کنند اخذ کنید و آنچه که آنها رأی و نظر خود را بیان می‌کنند ترک کنید؛ پس معلوم می‌شود رأی و نظر دادن یک امر متعارف بوده و اجتهاد و استنباط در آن عصر وجود داشته است. لکن در آن دوره اجتهاد به صعوبت امروز نبوده و امروز اجتهاد مشکلتر است و سؤالها و پاسخهای آن پیچیده‌تر می‌باشد. در آن دوران اجتهاد بسیط تر بود و پاسخی که اصحاب می‌دادند عمدتاً به عنوان نقل کلام معصوم بود و وقتی از یک مسئله‌ای سؤال می‌کردند در پاسخ می‌گفت «قال ابو عبدالله علیه السلام کذا» پاسخ به استفتائات در قالب نقل کلمات معصومین بود و خود این نوعی اجتهاد محسوب می‌شود چون در واقع وراء نقل این شخص دارد فهم خودش را از کلام معصوم بیان می‌کند و آن چیزی را که از امام (ع) شنیده بر این موردی که سؤال شده تطبیق می‌کند. اجتهاد منحصر در استخراج حکم مسائل مشکل و سخت نیست بلکه همینکه مردم رجوع می‌کردند و اصحاب با نقل روایت جواب می‌دادند، این خودش تطبیق حکم بر مصداق بود و این یعنی اجتهاد. لذا این ادعای مرحوم آقای آخوند که در آن عصر تقلید مرسوم نبوده و صرفاً نقل روایت می‌شده این محل اشکال است.

**ثانیاً:** اگر ما بخواهیم بپذیریم تقلید در آن زمان مرسوم نبوده و اگر بخواهیم آنچه را که مرحوم آخوند فرمودند را قبول کنیم این یک تالی فاسدی دارد و آن این است که باید بپذیریم همه مردم در آن دوره یا مجتهد بودند یا محتاط. اگر بخواهیم بگوییم که تقلید نسبت به رأی و نظر دیگران در آن زمان مرسوم نبوده پس باید بگوییم مردم در آن دوره از این دو حال خارج نبودند: یا اهل اجتهاد و استنباط بودند و یا اهل احتیاط و هر دو قطعاً باطل است چون خیلی بعید است که بتوان قبول کرد که همه مردم اهل احتیاط بودند چرا که این کار هم یک آشنایی و اطلاع بر احکام لازم دارد و هم از نظر مشکلاتی که در زندگی پیش می‌آورد برای همه مردم مقدور نبوده است تا به احتیاط عمل کنند. اینکه بخواهیم بگوییم همه هم مجتهد بودند، باطل است چون مردم از نظر استعداد و سطح فهم و فرصت کافی برای تعلم مسائل دینی در یک اندازه نبودند و اصلاً امکانش برای آنها نبود. پس قطعاً باید بپذیریم جمع زیادی از متشرعه اهل تقلید بودند.

پس در واقع ما به مرحوم آخوند دو اشکال می‌کنیم: اولاً اینکه از قرائن و شواهد استفاده می‌کنیم که در آن دوران اجتهاد و تقلید وجود داشته است و ثانیاً اینکه سلمنا که شاهدی نباشد ولی اگر بخواهد تقلید در عصر ائمه (ع) نفی شود یعنی اینکه بپذیریم همه مردم یا مجتهد بودند یا محتاط و این قطعاً ممکن نیست. پس باید بپذیریم که عده‌ی زیادی اهل تقلید بودند. پس به نظر می‌رسد این سخن مرحوم آخوند صحیح نیست.

باید به این نکته توجه کرد که در هیچ کدام از سؤالاتی که از ائمه (ع) شده است برای اخذ معالم دین و رفع احتیاجات و نیازها هیچ کدام در آن نیامده که اگر این شخصی که شما ارجاع داده‌اید از دنیا رفت ما چه کار کنیم؛ اگر مسئله بقاء بر تقلید میت جایز نبود بالاخره باید بین مردم معروف و مشهور می‌شد درحالی که چنین چیزی نیست. لذا اشکال مرحوم آخوند به دلیل سوم یعنی سیره متشرعه وارد نیست.

### **اشکال دوم: اشکال مرحوم آقای حکیم(ره)**

اشکال دیگری مرحوم آقای حکیم به سیره متشرعه دارند؛ ایشان می‌فرماید: به ظن قوی سیره متشرعه در عصر معصومین بر بقاء بر تقلید میت بوده است «و إن كان مظنون قویاً» یعنی در اینکه این سیره در آن زمان بوده که مردم بر تقلید میت باقی بودند، اشکال نمی‌کنند لکن اینکه به حدی رسیده بوده که ما بتوانیم بر آن اعتماد کنیم و این را به عنوان یک دلیل عرضه کنیم، این برای ما معلوم نیست. لذا به نظر ایشان این دلیل سوم یعنی سیره متشرعه خالی از اشکال نیست و نمی‌شود به این مسئله به عنوان یک دلیل قابل اعتماد نگاه کرد.<sup>۱</sup>

### **بررسی اشکال دوم:**

به نظر ما این مطلب مرحوم آقای حکیم محل تأمل است؛ اگر ظن قوی بر ثبوت و استقرار سیره متشرعه مبنی بر بقاء بر تقلید میت ثابت شده باشد، دیگر مشکلی در اخذ به این سیره وجود ندارد. بالاخره یا اصل سیره ثابت است یا نیست؛ تعیین حد و اندازه که برای سیره نمی‌توان کرد. ما وقتی که می‌گوییم سیره متشرعه یعنی اینکه یک عملی که بین متشرعه رواج دارد و اگر بین بعضی از جامعه مسلمین جریان داشت، نمی‌توانستیم به آن سیره متشرعه بگوییم. لذا به نظر ما جمع بین این دو مطلب صحیح نیست که از یک طرف ایشان ادعا می‌کند که ظن قوی به وجود این سیره داریم و از طرفی می‌گویند به حدی نیست که «یصح التعویل علیها» لذا اشکال مرحوم آقای حکیم هم به دلیل سوم وارد نیست.

### **دلیل چهارم: استصحاب**

دلیل چهارم استصحاب است؛ شاید مهمترین دلیل بر جواز بقاء بر تقلید میت استصحاب باشد. برای این استصحاب سه تقریب بیان شده که ما سابقاً به مناسبتی به این تقریب‌ها اشاره کرده‌ایم.

### **تقریب اول:**

اینکه مستصحب یک حکم وضعی اصولی باشد یعنی حجیت به این بیان که فتوای این مجتهد در حال حیات حجت بود الآن شک می‌کنیم بعد از فوت او آیا کماکان فتوای این مجتهد حجت است یا نه، استصحاب حجیت فتوای این مجتهد را می‌کنیم. نتیجه این است که فتوای مجتهد میت کماکان برای مقلدی که از او تقلید می‌کرده حجت است یعنی می‌تواند از او تقلید کند.

۱. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۱۵.

### تقریب دوم:

اینکه مستصحب را یک حکم تکلیفی واقعی قرار دهیم. منظور از حکم تکلیفی واقعی یعنی اینکه نفس مؤدا که فتوای مجتهد از آن حکایت می‌کند. مثلاً مجتهد فتوی داده است به وجوب نماز جمعه این فتوی در واقع طریق و راهی است برای نشان دادن واقع و کاشف از واقع است یعنی این فتوی به ما نشان می‌دهد حکم الله واقعی در لوح محفوظ وجوب نماز جمعه است؛ حال گفته می‌شود مستصحب این حکم واقعی است به این بیان که نماز جمعه در حال حیات این مجتهد وجوب واقعی داشت چون فتوای او یک طریق به سوی واقع بود و معلوم شد این حکم واقعی در زمان حیات مجتهد ثابت است حال بعد از موت این مجتهد شک می‌کنیم آیا کماکان آن وجوب واقعی ثابت شده در حال حیات مجتهد هنوز هم ثابت است یا نه؟ آیا هنوز هم حکم واقعی نماز جمعه وجوب است؟ علت این شک این است که می‌گوییم در آن زمان فتوای او طریق به سوی واقع بود حال بعد از موت او آیا هنوز فتوای او کاشف از واقع است و هنوز حکم واقعی را برای ما ثابت می‌کند یا نه؟ استصحاب بقاء وجوب واقعی نماز جمعه می‌کنیم. این معنایش این است که این مقلد هنوز هم می‌تواند بر طبق فتوای این مجتهد عمل کند یعنی تقلید این شخص از فتوای مجتهد میت کماکان جایز است.

### تقریب سوم:

اینکه مستصحب یک حکم تکلیفی ظاهری باشد منظور از حکم ظاهری این است که با قیام اماره یک حکمی بر طبق مؤدای اماره جعل می‌شود (همان مبنایی که مشهور دارند) مثلاً وقتی خبر زرارة قائم شد بر وجوب نماز جمعه، اینجا بر طبق همین اماره یک حکمی جعل می‌شود ظاهراً مثلاً زرارة اگر گفت نماز جمعه واجب است به نفس قیام این اماره خداوند حکمی جعل می‌کند به عنوان وجوب نماز جمعه حال اگر این اماره مطابق واقع بود این حکمی که جعل شده یک حکم ظاهری مماثل با حکم واقعی است و اگر مؤدای این اماره مطابق با واقع نبود مثلاً در واقع نماز جمعه حرام بود اما این اماره قائم شد بر وجوب اینجا بر طبق این اماره یک وجوب ظاهری جعل می‌شود اما حکم واقعی همان حرمت است. (این طبق مبنای مشهور است).

استصحاب حکم ظاهری یعنی اینکه در زمان حیات این مجتهد این حکم ظاهری برای مقلد ثابت بود حال بعد از موت او شک می‌کنیم آیا حکم ظاهری نماز جمعه کماکان برای این مقلد ثابت است یا خیر؟ اینجا استصحاب بقاء حکم ظاهری می‌کنیم. در مثالی که بیان کردیم اینگونه می‌شود که این مجتهد تا زمانی که زنده بود نماز جمعه برای مقلد وجوب ظاهری داشت الآن که از دنیا رفته شک می‌کنیم هنوز برای این مقلد وجوب ظاهری دارد یا نه؛ وجوب ظاهری نماز جمعه را استصحاب می‌کنیم و هذا هو معنی البقاء علی تقلید میت.

### بررسی تقریب‌های سه گانه:

در بین این تقریب‌هایی که برای استصحاب بیان شد آنچه بیشتر در کلمات بزرگان مورد توجه واقع شده است، تقریب اول یعنی استصحاب حجیت است. اگر به خاطر داشته باشید در بحث تقلید ابتدائی از میت هم یکی از ادله‌ای که ذکر شد، استصحاب بود. آنجا هم در بیان استصحاب همین تقریب اول را ذکر کردیم البته ناگفته نماند که بعضی از آن اشکالات هم

به تقریب دوم و هم تقریب سوم مطرح می‌شود منتهی با اندکی تفاوت از جمله مثلاً اشکال مرحوم آخوند که هم به تقریب اول ایراد شد و هم به تقریب سوم و آن مشکله‌ی عدم بقاء موضوع است. ایشان می‌فرماید: رأی مجتهد به موت او از بین می‌رود و این استصحاب سالبه‌ی به انتفاء موضوع می‌شود. لذا مرحوم آخوند از جمله‌ی کسانی است که بقاء بر تقلید میت را جایز نمی‌داند و به تبع ایشان بعضی از شاگردان ایشان مثل مرحوم نائینی هم بقاء بر تقلید میت را جایز نمی‌دانند. لذا بعضی از اشکالات ناظر به هر سه تقریب است اما عمده اشکالات پنج گانه‌ای که ما در آن بحث بیان کردیم ناظر به تقریب اول بود که البته ما همه آن اشکالات را پاسخ دادیم. بنابراین عمده همان تقریب اول است اما ما ابتدائاً یک ارزیابی نسبت به تقریب دوم و سوم خواهیم داشت و بعد به سراغ تقریب اول می‌رویم تا در نهایت ببینیم که آیا این استصحاب جریان دارد یا نه و آیا آن اشکالاتی که در بحث تقلید ابتدائی از میت متوجه استصحاب بود، در بحث بقاء بر تقلید میت هم وارد است یا خیر؟ که إن شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»